کشف الأحزان و سرور الإخوان

مؤلّف ناشناخته

تحقیق : ابو الفضل عرب‌زاده

درآمد

بی تردید بعد از قرآن کریم، احادیث، دومین منبع شناخت تعالیم اسلام است. نقش کاربردی حدیث و اهمّیت آن در تفسیر متون قرآنی و تبیین اصول و فروع دین و معارف اسلام بر کسی پوشیده نیست. اهتمام اصحاب حدیث، به احادیث نبوی ﷺ و روایات ائمهٔ معصومین علیهم السلام در استنباط احکام فقهی، اعتقادات و اخلاق ـ که کمال سعادت امّت اسلامی را در بر دارد ـ ناشی از همین دیدگاه است.

عدم جواز کتابت حدیث در قرن اول و دوم هجری و وقفه‌ای که در کتابت بیانات رهبران دین پدید آمد، موجب پیدایش و افزایش اخبار ضعیف و غیر معتبر گردید. به شهادت تاریخ تا اوایل سدهٔ دوم هجری، فرمایشات رسول گرامی اسلام ﷺ، سینه به سینه، به دیگران منتقل می‌شد و در روزگار بنی امیّه، جعل و تحریف حدیث از قول نبیّ اکرم ﷺ و نقل فضیلت‌های دروغین با انگیزه‌های سیاسی در مدح خلفای جور رواج پیدا نمود؛ ولی پس از رفع ممنوعیت حدیث، عالمان دین و بویژه شیعیان، در راه حفظ احادیث صحیح تلاش‌های گسترده‌ای نمودند و در راه تدوین کتب متعدّد در زمینهٔ فقه، حدیث،

رجال، درایة الحدیث و... گام‌های مؤثری برداشته، آثار گران‌بهایی از خود به یادگار گذاشتند. فقیهان مدقّق با تطبیق احادیث با آیات، و رعایت وثاقت رجال، توانستند ضمن استنباط احکام شرعی، احادیث را با ذکر سند و وسایط، بازگو و کتابت نمایند.

آنها به شاگردان خود که شایستگی و خبرویت شناخت و نقل حدیث را داشتند، اجازهٔ نقل حدیث می‌دادند و امام صادق علیه السلام خود نخستین کسی است که شفاهاً به ابان بن تغلب اجازهٔ نقل حدیث و فتوا داد و فرمود: **اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس؛ فإنّي أُحبّ أن يُرى في شيعتي مثلك.**[1]

و ابو احمد عبد السلام بن حسین بصری رحمه الله اولین کسی است که اجازهٔ کتبی نقل حدیث نوشت و آن را برای احمد بن عبد الله ورّاق صادر نمود.[2]

سپس به تدریج اجازات احادیث فزونی یافت، تا در عصر ما که در صورت جمع‌آوری اجازات، خود کتاب‌ها و مجلدات متعدّدی را شامل خواهد شد و این نشانگر آن است که حدیث در میان مسلمانان از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار بوده، محدّثان محافظت و نشر حدیث را به یکدیگر توصیه می‌نمودند.

حدیث مشهوری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله به انحای مختلف و اسناد و طرق متعدّد، در کتب فریقین آمده است که: **من حفظ على أُمّتي أربعين حديثاً ممّا يحتاجون في أمر دينهم، بعثه الله عالماً فقيهاً**[3]، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و بر همین اساس ده‌ها کتاب «اربعین حدیث» نگاشته شده است.

---

۱. رجال النجاشي، ص ۷.
۲. همان، ص ۶۲.
۳. الخصال، ص ۵۴۱.

تا آن جا که تحقیق نشان می‌دهد، اولین کتاب چهل حدیث، توسط عبد الله بن مبارک مروزی، صاحب کتاب **الزهد و الرقائق** (متوفّای ۱۸۱ق) تألیف شد.[۱] بعد از آن، احمد بن حرب نیشابوری (متوفّای ۲۳۴ق) **الأربعین** خویش را نوشت.[۲] سپس محمّد بن اسلم کندی (متوفّای ۲۴۲ق) و ابو الحسن طوسی مؤید بن محمّد بن علی قرشی (متوفّای ۲۴۲ق) که هر دو از عالمان حدیث بودند، هم زمان دو کتاب **الأربعین** نگاشتند[۳] و در اعصار بعد، «اربعین» نویسی متداول شد و وارد مرحلهٔ فنّی گردید و احمد بن محمّد سلفی اصفهانی (متوفّای ۵۷۶ق) کتاب **أربعین حدیثاً عن أربعین شیخاً في أربعین مدینة** را ارائه نمود.[۴]

اربعین نویسی، بر حسب موضوعات خاص چون احکام فقهی، مسائل اخلاقی و عرفانی، اصول عقاید، فضایل و مناقب و... نوعی از اربعین نویسی است که رواج یافته و تاکنون دهها «اربعین حدیث» بدین صورت تألیف شده است که در **کشف الظنون**، **الذریعة** و فهرست‌های دیگر نام آنها آمده است.

در این میان، «اربعین حدیث»هایی که در موضوع فضایل و مناقب نگاشته شده است، در بین محدّثان شیعه رقم چشمگیری دارد، چنان که در فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام «چهل حدیث»های متعددی نوشته شده که نمونه‌هایی از آنها چنین است: **الأربعین من مسانید المشایخ العشرین عن أصحاب الأربعین**، از احمد بن عبدوس (م ۲۹۳ق)[۵] و **الأربعین من مسانید المشایخ العشرین من الأصحاب الأربعین من العوالي**، از عبد الله بن جعفر قشیری (م ۵۳۳ق)[۶] و **الأربعون حدیثاً من الأربعین عن**

---

۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۷.
۲. همان، ج ۱، ص ۵۴.
۳. اربعین جامی، ص ۵، مقدمه.
۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۴.
۵. اربعین جامی، ص ۵، مقدمه.
۶. همان.

الأربعين في فضائل أمير المؤمنينؑ، از شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله بن بابویه قمی (م ۵۸۵ق)[1] و **الأربعون حديثاً عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين**ؑ، از محمّد بن احمد بن حسین خزاعی، که جدّ شیخ ابو الفتوح رازی است[2] و **الأربعون حديثاً عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين**ؑ، از شیخ محمّد رضا طبسی (معاصر)[3] که در آن چهل حدیث از چهل صحابی نقل شده است و «اربعین حدیث»های دیگر که در فهرست‌های نسخ خطی و کتاب‌های تراجم رجال و در ضمن آثار علمی دانشمندان معرفی شده است.

کشف الأحزان و سرور الإخوان

در میان آثار مکتوب و نسخه‌های دست‌نویس کتاب‌خانهٔ آیة الله العظمی گلپایگانی ﷺ، ضمن مجموعه‌ای نفیس به شمارهٔ $\frac{۳۸}{۲۲۴}$، کتابی با عنوان **کشف الأحزان و سرور الإخوان** وجود دارد. این مجموعهٔ نفیس خطی، دارای چند کتاب، با کاغذ کاهی معمولی است. به استناد نوشتهٔ یکی از مالکان، این مجموعه تا سال ۱۲۸۱ق در بیدگل کاشان بوده و این کتاب‌ها را شامل است:

۱. اولین کتاب این مجموعه «بخش ایمان و کفر» از کتاب **الوافي** فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق) است که یازده سال قبل از وفات مؤلّف کتابت شده است و از مزایای نسخه محسوب می‌شود.

۲. دومین کتاب مجموعه کتاب **معارج اليقين في أُصول الدين**.

۳. بخش سوم نسخه، کتاب **الخصال** مرحوم شیخ صدوق.

۴. آخرین کتاب این مجموعه **کشف الأحزان و سرور الإخوان** (کتاب حاضر) است.

---

۱. **الذريعة**، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. همان، ص ۴۳۲.

۳. همان.

مؤلّف این کتاب، بنا داشته است چهل حدیث مسند را (ده حدیث در فضایل امیر مؤمنان علی ﷺ، ده حدیث در مناقب امامین حسن و حسین ﷺ، ده حدیث در مناقب حضرت فاطمهٔ زهرا ﷺ و ده حدیث در فضایل اولاد و شیعیان آن حضرت) به عنوان اربعین حدیث جمع آوری کند.

لیکن متأسفانه این کتاب در تنها نسخهٔ شناخته شده از آن ناقص بوده، تنها یازده حدیث نخست آن را شامل است؛ ده حدیث در فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی ﷺ و یک حدیث ناتمام دربارهٔ امامین، حسن و حسین ﷺ.

کاتب این مجموعه، محمّد بن علی چیتساز قومشی است که کتابت نسخه را در محرم الحرام ۱۰۸۰ق به پایان رسانده است.

با توجه به قرائن موجود، کتاب **کشف الأحزان و سرور الإخوان** احتمالاً در سدهٔ پنجم یا ششم هجری تألیف گردیده است و جستجوی نگارنده برای یافتن نام مؤلّف و دستیابی به نسخهٔ دیگری از آن بی‌نتیجه ماند.

اکنون صفحات موجود از این کتاب، در مجموعهٔ وزین **میراث حدیث شیعه** به نظر اهل دانش و فضل می‌رسد، امید است در آینده نسخهٔ کاملی از این چهل حدیث شناسایی و در اختیار محقّقین بزرگوار قرار گیرد.

ابتدا ... بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما انعم وله الشكر على ما الهم والصلوة على من انذر وبشر واعلم وعلى من هو من بين الصحابه انبه وافضل واعلم وعلى اولاده الذين هم انجم افلاك العصم وكواكب اقطار الحكم الذين شرفهم الله بالنسب الفاطمى توقيراً واذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً اما بعد فهذا اربعون حديثاً عشر فى مناقب امير المؤمنين على بن ابى طالب ع وعشر فى مناقب الحسن والحسين عليهما السلم وعشر فى مناقب فاطمة الزهرا عليها السلم وعشر فى مناقب اولادهم وشيعتهم عليهم رضوان الله ورحمته وهذه عراضة باقية فى عقبه لعلهم يشهدون وهدية ثانية لقوم يعلمون خير نشب وعرض بمتازمه يعتد بذلك فى ساير الممالك ساتبعه بانواع شتى يفرح به الناظر المؤمل ويتفرج فيها ذو النظرة المتؤمل وسميت الكتاب

بكشف

تصوير صفحهٔ اوّل نسخهٔ خطی کتاب کشف الأحزان

ان تنثر فنثرت علينا الحلي والحلل والسندس والاستبرق
واقبل بحور العين تزين وتطيبن واقبلن حتى وقفن
تحت الشجرة ليلتقطن تلك النثار وقالت بعضهن
ببعض تعالين الى نثار فاطمة بنت رسول الله الى يوم
القيمة فقلت لفاطمة بامي بني زوجتك من اقدم
سلماً واسلاماً واكثرهم علماً واحكاماً واعلمهم بما
الله حلالا وحراماً فضحكت بعد بكائها وتسلى عنهما
حزنهما وقالت رضيت بما رضى الله عز وجل لي ورسو
الحديث عن جعفر بن محمد عن جده عن ابيه الحسين بن
علي صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما اسرى
بي الى السماء وانتهى بي الى السماء حجب النور كلمني ربي
جل جلاله قال يا محمد بلغ علي بن ابي طالب مني السلم و
واعلمه انه حجتي بعدك على خلقي به اسقي عبادي
الغيث وبه ادفع عنهم السوء وبه احتج عليهم يوم
يلقوني فاياه فليطيعوا باحره فليأتمروا والنهيه فلينتهوا

تصوير صفحة آخر نسخة خطي كتاب كشف الأحزان

بسم الله الرّحمن الرّحيم

أبتدئ ببسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما أنعم، و له الشكر على ما ألهم، و الصلاة على من أنذر و بشّر و أعلم، و على من هو من بين الصحابة أنبهُ و أفضلُ و أعلمُ، و على أولاده الّذين هم أنجُم أفلاك العصمة و كواكب أقطار الحكمة، الّذين شرّفهم الله بالنسب الفاطميّ توقيراً، و أذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهيراً.

أمّا بعد: فهذا أربعون حديثاً: عشرٌ في مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، و عشرٌ في مناقب الحسن و الحسين عليهما السلام، و عشرٌ في مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام، و عشرٌ في مناقب أولادهم و شيعتهم ـ عليهم رضوان الله و رحمته ـ، و هذه عراضةٌ باقيةٌ في عقبه لعلّهم يشهدون[1]، و هديةٌ ثانيةٌ لقوم يعلمون، خير نشب و عرض يمتاز به، يعتدّ بذلك في سائر الممالك، سأُتبعُه بأنواع شتّى يفرح به الناظر المؤمّل، و يتفرّج فيها ذو النضرة المتأمّل، و سمّيت الكتاب **بكشف الأحزان و سرور الإخوان**، و عليه التكلان، و جعلت ذلك مبنيّاً على أربعة أبواب:

الباب الأول: في مناقب أمير المؤمنين عليّ عليه السلام.

الباب الثاني: في مناقب الحسن و الحسين عليهما السلام.

الباب الثالث: في مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام.

الباب الرابع: في ذكر الأولاد و الشيعة.

---

۱. ظاهراً اقتباسی از آیهٔ ۲۸ سورهٔ زخرف است که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾.

[الباب] الأول[۱]: في مناقب عليّ عليه السلام فيه عشرة أحاديث

[الحديث الأول]

أخبرني مولانا و سيّدنا السيّد الأعظم، المرتضى المعظّم، المجتبى الأكرم، ملجأ الحلّ و الحرم، رضيّ الملة و الحقّ و الدين، ركن الإسلام و المسلمين، محمّد بن محمّد بن محمّد الحسني الآبي عليه السلام، و هو يروي عن أبيه السيّد المعصوم المظلوم الشهيد فخر الدين محمّد ـ رحمة الله عليه ـ[۲] و هو يروي عن أبيه سيّد الصدر المعظّم، رضيّ الدين محمّد ـ رحمة الله عليه ـ و هو يروي عن الإمام العلّامة شهابُ الدين، الداعي إلى الله، المدفون بجرجان ـ بلّ الله بماء الرحمة ثراه و جعل الجنّة مضجعه و مثواه ـ[۳] و هو يروي عن هشام الدينوري[۴] عن معروف الكرخي عليه السلام، و هو يروي عن الإمام ابن المرتضى أقضى من قضى عليّ بن موسى الرضا عليه السلام، و هو يروي عن الحجة الناطق أبيه موسى عليه السلام، و هو يروي عن الحجّة الناطق جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام، و هو يروي عن المعصوم الطاهر محمّد الباقر عليه السلام، و هو يروي عن الإمام الأمان الأمين عليّ بن الحسين زين العابدين عليه السلام، و هو يروي عن القويّ المبتلا حسين بن الشهيد بكربلا عليه السلام، و هو يروي عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليه السلام أنّه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأبي أيّوب الأنصاري و عمّار ياسر ـ رضي الله عنهما ـ:

يا أبا أيّوب، يا عمّار، اشهدا و بلّغا عنّي: حقّ عليٍّ على المسلمين كحقّ الوالد على الولد.[۵]

---

۱. در نسخهٔ خطی به اشتباه، «الحديث الأول» آمده است.

۲. شايد او «السيد فخر الدين بابا بن محمّد العلوي الحسيني الآبي» باشد كه منتجب الدين در الفهرست (ص ۲۹، ش ۵۹) از او ياد كرده است.

۳. حمزة بن يوسف سهمى (م ۴۲۷ ق) در تاريخ الجرجان (ص ۷۸) گويد: «حدثنا أبو إسحاق بن إبراهيم بن محمّد بن شهاب الجرجاني، حدثنا أحمد بن محمّد بن علوية الجرجاني» كه نشان مى‌دهد وى از اعلام قرن چهارم بوده است.

۴. ابن عساكر در تاريخ مدينة دمشق (ج ۱۵، ص ۲۴۸) گويد: «أبو عمران موسى بن هشام الدينوري الوراق».

۵. الرياض النظرة في مناقب العشرة، احمد بن عبد الله بن محمّد شافعى معروف به محب طبرى (متوفاى ۶۹۴)، ج ۲، ص ۲۲۷؛ تاريخ مدينة دمشق، با تحقيق محمودى، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۴.

الحديث الثاني

و بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لمعاذ بن جبل:

يا معاذ، إنّي أخصم عليّاً بالنبوّة و لا نبيّ بعدي، و يخصم عليّ سائر الناس بسبع خصال لا يحاجّه فيهنّ أحدٌ من قريش، و هو: أوّلهم إيماناً بالله، و أوفاهم بعهد الله، و أقومهم بأمر الله، و أقسمهم بالسويّة، و أعدلهم في الرعيّة، و أبصرهم بالقضيّة، و أعظمهم عند الله المزيّة.[1]

الحديث الثالث

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ ليَعلَى بن مرّة:

عليٌّ خير النّاس بعدي، و عليٌّ أولى الناس بعدي، من أطاعه فقد أطاعني، و من أطاعني فقد أطاع الله، و من عصاه فقد عصاني، و من عصاني فقد عصى الله، و من أحبّه فقد أحبّني، و من أحبّني فقد أحبَّ الله، و من أبغضه فقد أبغضني، و من أبغضني فقد أبغض الله؛ لا يحبّه إلّا مؤمن، و لا يبغضه إلّا منافق.[2]

الحديث الرابع

بهذه الرواية عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ:

يا جابر، لمّا اُسرِيَ بي إلى السماء رأيتُ على باب الجنّة مكتوباً: محمدٌ رسول الله، و عليٌّ وليّ الله، قبل أن يُخلق السماوات و الأرضون بألفي عامٍ.[3]

الحديث الخامس

بهذه الرواية قال ابن عبّاس لأُمّ سلمة[4] زوجة النبيّ ﷺ: فهل سمعتِ من رسول الله ﷺ في عليٍّ شيئاً لم يسمعه غيركِ؟ قالتْ: يا ابن عبّاس، ما سمعت من رسول الله في

---

۱. الرياض النظرة، ج ۲، ص ۲۶۲؛ حلية الأولياء، ابو نعيم اصفهانی، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶؛ فرائد السمطين، ابراهيم بن محمّد معروف به حموی (م ۷۳۰ق)، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. الرياض النظرة، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۲۰؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۷.

۳. جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ بن أبي طالب، محمّد بن احمد باعونی شافعی (م ۸۷۱ق)، ج ۱، ص ۷۲؛ الرياض النظرة، ج ۲، ص۲۲۲.

۴. در نسخه در این موضع و سایر مواضع «السلمة» آمده است که تغییر داده شد.

عليٍّ فهو أكبر ممّا أرى أن أُخبرك به، و لكنّي أُخبرك من ذلك بما يكفيك و يشفيك.

سمعت رسول الله ﷺ قبل موته بجُمْعة، فإن كان أكثر من جمْعة فلن يزيد على عشرة أيّام، قبل أن تحوّل إلى بيت عائشة و قبل أن يقطع الطواف على نسائه، فدخل عليه عليٌّ و هو في بيتي، فسلّم خفيّاً توقيراً لرسول الله ﷺ، فردّ عليه مُعلناً كالمسرور بأخيه المحبّ [له]، ثمّ قبض على يده و قال: عليٌّ سلّم و دخل إلينا؟

قال: نعم يا رسول الله.

فبكى رسول الله ﷺ و بكى عليٌّ عليه السلام، و يد عليٍّ في يده، و عليٌّ لا يرفع بصره إليه تعظيماً له.

قالت أُمّ سلمة: يا رسول الله، إلى من تكل[نا]؟ و إلى من توصي بنا؟

قال: أكِلُكم إلى العزيز الغفّار، و أُوصي بكم إلى هذا.

يا أُمّ سلمة، هذا الوصيّ على الأموات من أهل بيتي، و الخليفة على الأحياء منهم، و هو في السنام الأعلى معي، فاسمعي - يا أُمّ سلمة - قولي، و احفظي وصيّتي، و اشهدي و بلّغي أنّ عليّاً أخي و ابن عمّي و رفيقي في الجنّة كما أنّه أخي في الدنيا، و هو منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي، سيط لحمه بلحمي و دمه بدمي، منّي ابنتي فاطمة، [و] منه و منها ولداي الحسن و الحسين.

يا أُمّ سلمة، عليٌّ سيّد كلّ مسلم؛ إذ كان أوّلهم إسلاماً.

يا أُمّ سلمة، عليٌّ سيّد كلّ مؤمن؛ إذ كان أوّلهم إيماناً و أسبقهم إلى الإيمان بالله.

يا أُمّ سلمة، عليٌّ معه مِن كلّ علم؛ إذ لم يتلوّث في الشرك مُذ كان.

يا أُمّ سلمة، عليٌّ سيّد المؤمنين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين بعدي.

يا أُمّ سلمة، قال لي جبرئيل عليه السلام يوم عرفة بعرفات: يا محمّد، إنّ الله باهى بكم في هذا اليوم، فغفر لكم عامّةً، و باهى بعليّ بن أبي طالب، فغفر له خاصّةً و عامّةً.

يا أُمّ سلمة، هذا عليّ بن أبي طالب عالمكم، فثقوا بقوله و أكرموه.

يا أُمّ سلمة، هذا عليٌّ قائدكم، فاعرفوا قائدكم إذا دعاكم، فأجيبوه و أكرموه.

يا أُمّ سلمة، هذا عليٌّ إمامكم فأحبّوه و أكرموه.

يا أُمّ سلمة، عليٌّ قائدكم، فأحبّوه بعدي بحبّي، و أكرموه لكرامتي. ما قلتُ هذا من قِبَلي ولكنّي أُمِرتُ أن أقوله.

ثمّ قالت أُمّ سلمة: لم يكفك هذا يا ابن عبّاس؟ و إلّا و الله زدتك. فقلتُ: بل يكفيني.[۱]

الحديث السادس

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لعبد الله بن عبّاس -رضي الله عنهما-:

أوّل من يُكسى يوم القيامة إبراهيم لخلّته، ثمّ أنا لصفوتي، ثمّ عليّ بن أبي طالب يزفّ بينه و بيني زفافاً إلى الجنّة.[۲]

الحديث السابع

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لأبي هريرة: **مَن أحبّ أن يتعلّق بقضيب من ياقوتة حمراء الّتي غرسها الله بيده في جنّة الفردوس الأعلى، فليتعلّق بحبّ عليّ بن أبي طالب.**[۳]

الحديث الثامن

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لابن عبّاس -رضي الله عنهما-: **أُخبرك عن يوم القيامة، الرُّكبان أربعة؟**

فقال: بأبي أنت و أُمّي يا رسول الله، و مَن الرُّكبان؟

فقال: **يا ابن عبّاس، أمّا أنا على البُراق، و أمّا صالح فعلى ناقة الله الّتي عُقرت، و أمّا بنتي فاطمة على الناقة الغضباء، و أما عليّ بن أبي طالب فعلى ناقة من نوق الجنّة مدمجة الجنبتين؛ حطامها من اللؤلؤ الرطب، و عيناها من ياقوتتين حمراوين، و أزمّتها من الزبرجد الأخضر، و قوائمها من الذهب، و جلاجلها من السندس و الإستبرق، و رواحلها من المسك و العنبر، عليها محمل من ياقوتة حمراء، قضبانه من الدُرّ و المرجان، على ذلك المحمل قبّة من درّة بيضاء متجوّفة؛ بطائنها رحمة الله، و ظواهرها عفو الله؛ إذا أقبلت رغت، و إذا أدبرت رقت، تلحق و لا تلحق، يغبطة الأوّلون و الآخرون، على رأسه تاج من نور، لذلك التاج سبعون ركناً، فهو أمامي يوم القيامة، و بيده لواء الحمد و هو**

---

۱. الرياض النظرة، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۲۵؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیثمی (۸۰۲ق)، ج ۹، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۲. الرياض النظرة، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷ با زیادات و تفاوت‌هایی در کلمات.

۳. المناقب، موفق بن احمد حنفی، معروف به اخطب خوارزم (۵۶۸ق)، ص ۳۵.

ينادي: «لا إله إلّا الله، محمّدٌ رسول الله»، فلا يمرّ بملأ من الملائكة و الأنبياء إلّا قالوا: «ملک مقرّب أو نبيّ مرسل!»، حتّى ينادي منادٍ من بطنان العرش: معاشر المسلمين، ليس هذا ملك مقرَّب و لا نبيّ مرسل؛ هذا عليّ بن أبي طالب، ابن عمّ رسول الله ﷺ.[1]

الحديث التاسع

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لأبي سعيد الخدري رضي الله عنه:

لمّا أُسرِيَ بي إلى سبع سماوات أخذ بيدي جبرئيل عليه السلام فأدخلني الجنّة، ثمّ ناولني سفرجلة فانفلقت نصفين، فخرجت منها حوراء.

فقالت: السلام علیک يا أحمد، السلام علیک يا محمّد، السلام عليك يا رسول الله.

و قلت: و عليكِ السلام، يرحمك الله، مِن أين أنتِ؟ و مَن أنت؟

قالت: أنا الراضية المرضية، خلقني الله عزّ و جلّ من ثلاثة أصناف: أسفلي من المسك، و وسطي من العنبر، و أعلائي من الكافور، عُجنتُ بماء الحيوان فقيل لي: «كوني» فكنتُ. خُلقتُ لأخيك و ابن عمّك و وصيّك و زوج ابنتك عليّ بن أبي طالب.[2]

حديث العاشر

بهذه الرواية قال: قال رسول الله ﷺ لابن عبّاس:

دخلت فاطمة...[3] العين، فقلتُ لها: ما يبكيك يا زهراء؟

قالت: بكيت من... من قريش. عيّرتني بتزويجي من عليّ و هو معدم! فقلت لها: ما أنا زوّجتك إيّاه، بل الله زوّجك منه. فقالت: كيف كان من قصّتي حين زُوّجت من عليّ؟ قال: يا بنتي، بينما أنا جالس في مجلسي هذا من نصف شهر رمضان، إذ نزل عَلَيّ جبرئيل عليه السلام في ألف من الملائكة مسبّحاً مقدّساً فقال: يا محمّد، قَرَّتْ عيناك! قلت: بماذا؟ قال: إنّ الله تعالى جمع الكرّوبيين و الروحانيين [في موضع] يقال له الأفسح تحت شجرة طوبى، و إنّ الله أمرني فكنتُ الخطيب، و الله تعالى الوليّ، و عليٌّ الخاطب. إنّ الله تعالى زوّج ابنتك فاطمة من عليّ، و أمر شجرة طوبى أن تنثر، فنثرت علينا

---

١. تاريخ مدينة دمشق، ج ٢، ص ٣٣٣ـ٣٣٥.

٢. الرياض النظرة، ج ٢، ص ٢٧٩.

٣. در اين موضع و موارد نقطه چين بعدى، نسخه افتادگى دارد.

الحليّ و الحلل و السندُس و الإستبرق، و أقبل حور العين تزيّنّ و تطيّبن و أقبلن حتّى وقفن تحت الشجرة ليلتقطنّ تلك النثار، و قالت بعضهنّ ببعض: تعالين إلى نثار فاطمة بنت رسول الله إلى يوم القيامة. فقلت لفاطمة: بأمر ربّي زوّجتك من أقدمهم سلماً و إسلاماً و أكثرهم علماً و احكاماً، وأعلمهم بما... الله حلالاً و حراماً. فضحكتْ بعد بكائها، و تهلّل وجهها... حزنها و قالت: رضيتُ بما رضي الله عزّ و جلّ لي ورسول ا...

الحديث [الحادي عشر]

عن جعفر بن محمّد، عن جدّه، عن أبيه الحسين بن عليّ ـ صلوات الله عليهم ـ قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله:

لمّا أُسرِيَ بي إلى السماء، و انتُهي بي إلى حُجب النور، كلّمني ربّي ـ جلّ جلاله ـ قال: يا محمّد، بلّغ عليّ بن أبي طالب منّي السلام، و أعلمه أنّه حجّتي بعدك على خلقي؛ به أسقي عبادي الغيث، و به أدفع عنهم السوء، و به أحتجّ عليهم يوم يلقوني، فإيّاه فليطيعوا، [و] لأمره فليأتمروا، [و] لنهيه فلينتهوا.

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: إنّ موسى عليه السلام سأل ربّه عزّ و جلّ أن يعرفه بدأ الدنيا منذ كم خلقت؟ فأوحى الله إلى موسى عليه السلام: تسألني عن غوامض علمي؟!

فقال: يا ربّ، أُحبّ أن أعلم ذلك.

فقال: يا موسى، خلقتُ الدنيا منذ مئة ألف ألف ألف مرّات، و كانت خراباً خمسين ألف عام، ثمّ بدأتُ في عمارتها فعمرتُها خمسين ألف عام، ثم خلقتُ فيها خلقاً على مثال البقر يأكلون رزقي و يعبدون غيري خمسين ألف عام، ثمّ أمَتُّهم كلَّهم في ساعة واحدة، ثم خربت الدنيا خمسين ألف عام، ثمّ بدأت في عمارتها فمكثتْ عامرة خمسين ألف عام، ثمّ خلقتُ فيها بحراً فمكث البحر خمسين ألف عام لا شيء مجاجاً من الدنيا أن يشرب الماء من البحر، ثمّ خلقتُ دابّة و سلّطتُها على ذلك البحر فشربتْهُ بنفس واحدة، ثمّ خلقتُ خلقاً أصغر من الزنبور و أكبر من البق، فسلّطت ذلك الخلق على هذه الدابّة فلدغها و قتلها فمكثت [1] [الدنيا خراباً خمسين ألف عام، ثم بدأتُ في عمارتها فمكثتْ خمسين ألف سنة، ثم

۱. آخرین برگ نسخه آسیب دیده و مرمت شده است و برخی کلمات آن محو گردیده که با نقطه‌چین مشخص ←

جعلتُ الدنيا كلّها آجام القصب، و خلقت السلاحف وسلّطتُها عليها، فأكلتها حتى لم يبق منها شيء، ثم أهلكتها في ساعة واحدة، فمكثت الدنيا خراباً خمسين ألف عام، ثم بدأتُ في عمارتها فمكثت عامرة خمسين ألف عام، ثم خلقت ثلاثين آدم ثلاثين ألف سنة؛ من آدم إلى آدم ألف سنة، فأفنيتهم كلهم بقضائي و قدري، ثم خلقتُ فيها خمسين ألف ألف مدينة من الفضة البيضاء، و خلقت في كل مدينة مئة ألف ألف قصر من الذهب الأحمر، فملأتُ المدن خردلاً عند الهواء يومئذ ألذّ من الشهد و أحلى من العسل و أبيض من الثلج، ثم خلقتُ طيراً واحداً أعمى، وجعلتُ طعامه في كل ألف سنة حبّة من الخردل أكلها حتى فنيت، ثم خربتها فمكثت خراباً خمسين ألف عام، ثم بدأتُ في عمارتها فمكثت عامرة خمسين ألف عام، ثم خلقتُ أباك آدم ﷺ بيدي يوم الجمعة وقت الظهر، و لم أخلق من الطين غيره، و أخرجتُ من صلبه النبيّ محمّداً]. [1]

--- شده است. و نسخه در این جا به پایان می‌رسد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۱ با تفاوت‌هایی.